

## دکتر گری یتس، ارمیا، درس ۲۰، ارمیا ۲۶-۳۶، یهویاقیم، الگوی نافرمانی

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در تدریس خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه 20 است، یهویاقیم الگوی نافرمانی در ارمیا 26-36.

عنوان درس ما بی ایمانی یهویاقیم است.

ما در این بخش به طور خاص به دو فصل، ارمیا ۲۶ و ۳۶، خواهیم پرداخت. در درس قبلی، به بخش دوم کتاب ارمیا، ارمیا فصل‌های ۲۶ تا ۴۵، پرداختیم. دیدیم که برخلاف پیام‌های داوری در نیمه اول کتاب، این بخش بر زندگی ارمیا تمرکز دارد و چیزی بیش از یک زندگینامه است، یک بیانیه الهیاتی در مورد چگونگی واکنش مردم یهودا، پادشاهان، رهبری و چگونگی واکنش آنها به کلام خدا.

دیدیم که مشکل تکرارشونده این است که در سراسر این بخش، به ما می‌گوید که مردم، پادشاهان، رهبران و مقامات نظامی به کلام خدا گوش ندادند یا از آن اطاعت نکردند. همچنین دیدیم که یک چارچوب یهویاقیم در اطراف فصل‌های ۲۶ تا ۴۵ وجود دارد که به اعتقاد من به ما کمک می‌کند تا یک شبکه تفسیری برای درک این بخش از کتاب داشته باشیم.

یک ایزود یا پیام مربوط به یهویاقیم در فصل‌های ۲۶ و ۳۵ وجود دارد. بنابراین ما یک پنل از این بخش از کتاب داریم که از فصل‌های ۲۶ تا ۳۵ ادامه دارد. یک ایزود دیگر در مورد یهویاقیم در فصل ۳۶ وجود دارد و سپس پیامی از زمان یهویاقیم در فصل ۴۵.

این بخش دوم، فصل‌های ۳۶ تا ۴۵ را ارائه می‌دهد. دیدیم که این بخش‌ها به موازات یکدیگر هستند. آن‌ها طوری طراحی شده‌اند که نشان دهند دوران یهویاقیم، از بسیاری جهات، یک نقطه عطف بوده است.

در فصل‌هایی که امروز به آنها می‌پردازیم، می‌بینیم که چگونه بی‌ایمانی یهویاقیم واقعاً تثبیت می‌شود و داوری خدا بر یهودا را به چیزی تبدیل می‌کند که نه تنها یک احتمال است، بلکه چیزی است که خدا شروع به هشدار دادن در مورد آن می‌کند، غیرقابل برگشت است و قرار است اتفاق بیفتد زیرا پادشاه کلام خدا را رد کرده است. ما واقعاً دو داستان از بی‌ایمانی، طرد شدن و خصومت نهایی پادشاه با پیام پیامبرانی مانند ارمیا را می‌بینیم. حال جالب است که این دو بخش، فصل‌های ۲۶ و ۳۵، دو پنل یا فصل‌های ۲۶ و ۳۶، دو پنل را در نیمه دوم کتاب معرفی کردند، زیرا از بسیاری جهات، این دو داستان بسیار به هم نزدیک هستند.

چهار شباهت خاص وجود دارد که می‌خواهم به آنها اشاره کنم، و سپس به جزئیات هر باب می‌پردازیم. اولین شباهت، زمان وقوع دو روایتی است که قبلاً به آنها اشاره کردیم. هر دو مربوط به زمان یهویاقیم هستند.

فصل ۲۶ می‌گوید که اولین قسمت در اوایل سلطنت یهویاقیم، که از ۶۰۹ تا ۵۹۷ سلطنت کرد، رخ داده است. بنابراین در اوایل سلطنت او، ارمیا این خطبه معبد را ایراد می‌کند که در نهایت قرار است بی‌ایمانی پادشاه را نشان دهد. و سپس فصل ۳۶، آیه اول می‌گوید زمانی که خدا به ارمیا دستور داد پیام‌هایش را در طوماری قرار دهد و آنها را در معبد بخواند، این فصل ۳۶، آیه اول است.

دومین وجه تشابه این است که محل وقوع داستان‌ها، هر دو، در معبد اورشلیم اتفاق می‌افتد. بخش اول داستان مربوط به خطبه ارمیا در معبد است. باز هم، فکر می‌کنم این نسخه دوم چیزی است که در فصل هفتم می‌خوانیم.

خطبه فصل هفتم بیشتر بر پیام ارمیا تمرکز دارد. او به آنها هشدار می‌دهد که به معبد خداوند اعتماد نکنند و اگر راه خود را اصلاح و تغییر ندهند، خداوند همان کاری را که در زمان داوران با شیلوله کرد، با اورشلیم و خانه‌اش در آنجا خواهد کرد. در داستان دوم، خداوند به ارمیا دستور می‌دهد که باروک را به معبد بفرستد و طومار را در آنجا بخواند.

بنابراین، هر دوی این قسمت‌ها قرار است در معبد اتفاق بیفتند. و من معتقدم که آن محیط خاص، به هر دوی این داستان‌ها وزن و جدیت می‌بخشد. معبد جایی بود که مردم یهودا با خدا ملاقات می‌کردند.

آنجا محل سکونت خدا بود. و بنابراین، وقتی پیامبر با هشدار در مورد داوری به آنجا می‌آید، این چیزی است که باید جدی گرفته شود زیرا اینجا محل سکونت خداست.

و اگر قرار است در حضور خدا زندگی کنید، اگر قرار است در حضور خدا ساکن شوید و از برکات و مزایای او به عنوان بخشی از عهد لذت ببرید، پس باید مسئولیت‌هایی را که خدا پیش روی کسانی که به حضور او می‌آیند قرار می‌دهد، برآورده کنید. سوم، هر دوی اینها داستان هستند و این با پیام کلی فصل‌های ۲۶ تا ۴۵ مطابقت دارد؛ هر دوی اینها داستان‌هایی هستند که بر واکنش به کلام نبوی تمرکز دارند. در فصل ۲۶، ارمیا خطبه‌ای شفاهی ایراد می‌کند.

و گروه‌های مختلفی از مردم وجود خواهند داشت که نظر و پاسخ خود را دارند. و واقعاً، به یک معنا، بحثی در مورد پیام ارمیا وجود دارد، اما این بحث شامل انبیا و کاهنان به عنوان مقامات مذهبی خواهد بود. این بحث شامل مردمی خواهد بود که در این داستان طرف‌های مختلفی را می‌گیرند.

همچنین رهبران مدنی، بزرگان و مقامات و مشارکت آنها در این امر نیز دخیل خواهد بود. در روایت دوم در فصل ۳۶، طومار ارمیا توسط باروک در معبد خوانده می‌شود. و باز هم، افراد مختلفی به این موضوع واکنش نشان خواهند داد.

باروک این را در حضور همه مردم می‌خواند. خب، واکنش آنها چه خواهد بود؟ گروهی از مقامات و کاتبان هستند که آن پیام را می‌شنوند و آن را جدی می‌گیرند. و بنابراین، تعامل و بازخورد آنها در مورد پیام وجود دارد.

در نهایت، پیام به پادشاه، مقامات و خدمتکارانش منتقل می‌شود و ما واکنش آنها را نیز به پیام می‌بینیم. چهارمین و آخرین وجه تشابه بین این دو داستان این است که اساساً ساختار یکسانی دارند.

آنها هشدارهای پیامبران در مورد داوری را دارند. ارمیا پیامبر داوری است زیرا مردم ملاقات نکرده‌اند. آنها به مسئولیت‌های عهد خود عمل نکرده‌اند. پیامبر آنها را از داوری که در راه است، هشدار می‌دهد.

به نوعی، از یک جنبه، واکنشی به رد آن پیام وجود دارد. و سپس، در نتیجه آن، اعلام داوری صورت می‌گیرد. بنابراین، فکر می‌کنم بسیار مناسب است که این دو متن و این دو روایت، دو بلوک اصلی کتاب را در نیمه دوم ارمیا معرفی کنند، زیرا آنها بسیار شبیه به یکدیگر هستند.

یهویاقیم شخصیت برجسته اینجاست. و لوئیس استولمن این نظر را در مورد یهویاقیم می‌دهد. یهویاقیم، در کتاب ارمیا، به نمونه‌ای از خیانت و نافرمانی تبدیل می‌شود، کسی که هر فرصتی برای شنیدن به او داده می‌شود، اما در عوض نافرمانی را انتخاب می‌کند.

و بنابراین به این واقعیت فکر کنید که این میراث است. این میراثی است که یهویاقیم از خود به جا می‌گذارد. من در مورد آن فکر می‌کنم، همانطور که داستان‌های پادشاهان را نیز در کتاب‌های سموئیل و پادشاهان می‌خوانیم.

این به ما خواهد گفت که پادشاه یا کاری را انجام داده که از نظر خداوند شر بوده یا کاری را انجام داده که از نظر خداوند درست بوده است. در پادشاهی شمالی اسرائیل، هیچ پادشاهی وجود ندارد که در نهایت راوی آن را بر اساس اینکه او کاری را انجام داده که از نظر خداوند درست بوده است، ارزیابی کند. حتی در نسل داوود، تعداد کمی از آن پادشاهان کاری را انجام داده‌اند که از نظر خداوند درست بوده است.

بنابراین، «پادشاهان» یک روایت تاریخی است. همچنین یک روایت الهیاتی است، اما موفقیت‌های سیاسی، دستاوردهای نظامی، وضعیت اقتصاد کشور در زمان حکومت و سلطنت آنها، طول یا مدت سلطنت آنها احترامی که مردم برای آنها قائل بودند یا بی‌احترامی‌ای که مردم به آنها داشتند را به ما یادآوری می‌کند. در نهایت، مسئله این نیست.

ارزیابی همه یهویاقیم و در واقع چهار پادشاهی که در انتهای سلسله یهودا در دوران خدمت ارمیا آمدند این است که آنچه را که در نظر خداوند پلید بود، انجام دادند. این را به ویژه در مورد یهویاقیم می‌بینیم. او به طرز باورنکردنی با پیام خداوند مخالف و دشمن است.

هیچ زمانی نیست که ارمیا و یهویاقیم رو در رو ملاقات کنند. و هر زمان که می‌بینیم یهویاقیم به کلام خدا در کتاب ارمیا واکنش نشان می‌دهد یا پاسخ می‌دهد، با خشم، خصومت و حتی خشونت نسبت به پیامبران الهی همراه است. بنابراین، بیایید به داستان فصل ۲۶ پردازیم.

باز هم، خلاصه‌ای بسیار کوتاه از پیام را دریافت می‌کنیم. و اگر این همان پیام موعظه معبد نباشد، همان مناسبت را هم نداشته باشد، پس پیامی بسیار مشابه است که ارمیا ممکن است بیش از یک بار موعظه کرده باشد. اما این چیزی است که ارمیا گفت.

خداوند او را به معبد می‌فرستد تا درباره داوری خدا موعظه کند. خداوند می‌گوید، شاید که آنها گوش دهند، و هر کس از راه‌های بد خود بازگردد. و من از بلایی که قصد دارم به خاطر اعمال بدشان بر سرشان بیاورم. پشیمان شوم.

بسیار خوب. چند نکته اینجا مطرح است. به یاد داشته باشید، در بخش‌های ۲۶ تا ۳۵ از کتاب یهویاقیم و سپس ۳۶ تا ۴۵، در ابتدای این دو پند، این فرصت وجود دارد که در این مرحله از خدمت ارمیا، مردم از داوری در امان بمانند.

اگر آنها از دین خود روی برگردانند، کلمه کلیدی الهیاتی ما در کتاب، اگر آنها روی برگردانند، اگر از راه‌های شیطانی خود روی برگردانند، همیشه این احتمال وجود دارد که خدا نظرش را عوض کند و خدا بلا را بر سر آنها نازل نکند. در تمام این‌ها یک بازی کلامی دیگر هم وجود دارد که به نظر من مهم است. پیامبران قرار است مردم را با این واقعیت که آنها مرتکب شر می‌شوند، مواجه کنند.

کلمه عبری «رآه» یا «را» است. بنابراین، مردم مرتکب بدی می‌شوند. و در نتیجه آن، خدا قصد دارد مصیبت یا فاجعه‌ای نازل کند، که کلمه «رآه» یا «را» نیز همین است.

بنابراین، خداوند آنها را مجازاتی متناسب با جرمشان خواهد کرد. آنها دارند رعه می‌کنند. بنابراین، خداوند آماده می‌شود تا رعه، بلا یا مصیبتی را علیه آنها نازل کند.

اما اگر آنها پاسخ درست را داشته باشند، آنگاه خداوند داوری و فاجعه‌ای را که برنامه‌ریزی کرده است نخواهد فرستاد. اینها چیزهایی نیستند که در سنگ حک شده باشند. اینها چیزهایی نیستند که در این مرحله، به طور برگشت‌ناپذیری اتفاق بیفتند.

اگر پاسخ درستی به خدا داده شود، این احتمال وجود دارد که خداوند منصرف شود و داوری را نفرستد. اما آنچه در هر دوی این پلها در صفحات ۲۶ تا ۳۵ خواهیم دید این است که فرصتی در ابتدای پل ارائه می‌شود. اما سپس در پایان پل اول، فصل ۳۵، یک داوری ملی وجود دارد.

آنها از فرصتی که خداوند به آنها می‌دهد، استفاده نخواهند کرد. فصل ۳۶، اولای، شاید، شاید آنها پاسخ دهند. من کوتاه خواهم آمد.

شاید آنها برگردند و آنچه را که خدا از آنها خواسته است انجام دهند. اما در پایان این بخش در فصل ۴۴، شورش پناهندگانی را داریم که در مصر زندگی می‌کنند. ما به خداوند گوش نخواهیم داد.

ما اطاعت نخواهیم کرد. ما همچنان قربانی‌های خود را تقدیم خواهیم کرد و نذرهای خود را به خدایان دروغین ادا خواهیم کرد. در نتیجه، خداوند داوری ملی را نازل خواهد کرد.

در سراسر این بخش، فوریت کلام خدا به ما یادآوری می‌شود. کتاب ارمیا داستانی است درباره آنچه که برای کلام خدا اتفاق می‌افتد، همانطور که توسط ارمیا اعلام می‌شود. قدرت کلام خدا در داوری کردن هنگامی که مردم آن را رد می‌کنند، قدرت کلام خدا در خلق زندگی جدید از دل یک وضعیت ناامیدکننده.

اما گوش دادن به کلام خدا مسئله‌ی مرگ و زندگی است. در بخش اول کتاب، ما شاهد پایان امید و فرصت یهودا برای توبه و رهایی از داوری هستیم. همین موضوع را در نیمه‌ی دوم کتاب نیز می‌بینیم.

بنابراین، خدا به ارمیا می‌گوید که به معبد برود و این پیام را اعلام کند. در آیه چهارم، آنچه او باید بگوید این است: خداوند چنین می‌گوید: به آنها بگو، اگر به من گوش دهید، در شریعت من که پیش روی شما گذاشته‌ام، سلوک کنید و به سخنان بندگام، انبیایی که به فوریت نزد شما می‌فرستم، گوش فرا دهید، اگرچه شما گوش نداده‌اید، آنگاه این خانه را مانند شیلوه خواهم ساخت، و این شهر را برای همه ملت‌های زمین نفرین خواهم کرد. این دقیقاً خلاصه‌ای از آنچه در فصل هفتم می‌بینیم، است.

مسئله اینجاست که پاسخ چیست؟ در این متن، برخی افراد در واقع این موضوع را تقریباً به عنوان یک دادگاه رسمی توضیح داده‌اند، یک روند قانونی که برای حل مسئله اعتبار ارمیا به عنوان یک پیامبر طراحی شده است. بنابراین، این چگونه خواهد بود؟ افراد مختلفی در این مورد نظر خواهند داد. آیا ارمیا به عنوان یک پیامبر واقعی و معتبر خداوند شناخته می‌شود؟ این واقعاً تنشی است که توسط این روایت ایجاد می‌شود.

و بحث در این مورد از آیه هفتم شروع می‌شود. پس به افرادی که نظر می‌دهند گوش دهید. اول از همه می‌گوید کاهن و انبیا و همه مردم، بسیار خوب، مقامات مذهبی و مردم اولین کسانی خواهند بود که در این مورد نظر می‌دهند.

و پاسخ آنها به این [سخنان] این است که پس از اینکه ارمیا سخنان خود را تمام کرد، کاهن، مردم و انبیا خواهند گفت که تو خواهی مرد. بنابراین، اولین حکم قانونی که در اینجا صادر می‌شود این است که ارمیا سزاوار مرگ است. پیامبر، عذاب و ویرانی قریب‌الوقوع اورشلیم را اعلام کرده است.

پاسخ آنها به این سوال این است که ما نیازی به پاسخ دادن به پیام نداریم. ما باید پیام آور را به قتل برسانیم. من فکر می‌کنم احتمال بسیار زیادی وجود دارد که آنها معتقدند ارمیا به عنوان یک پیامبر دروغین، همانطور که کتاب تثنیه بیان می‌کند، به قتل خواهد رسید، زیرا او جرأت کرده است علیه خانه خداوند صحبت کند.

الهیات آنها حول این ایده بنا شده است که خداوند قوم خود را برکت خواهد داد. خداوند در هر شرایطی از آنها محافظت خواهد کرد. خداوند به خاندان داوود تعهد داده است.

خداوند به قوم خود تعهد داده است که از آنها محافظت کند و مراقب آنها باشد. آنها حتی نمی‌توانند تصور کنند که یک پیامبر واقعی از داوری سخن بگوید، و این سوالی است که آنها مطرح می‌کنند.

آیه ۹، چرا به نام خداوند نبوت کرده‌اید و گفته‌اید که این خانه مانند شیلوه خواهد شد و این شهر بدون سکنه ویران خواهد شد. و همه مردم در خانه خداوند دور ارمیا جمع شدند. بسیار خوب. خب، منظورم این است که یک پاسخ به این می‌تواند این باشد که، خب، می‌توانیم به سنت‌های گذشته خود برگردیم، داستان شیلوه و آنچه خدا در آنجا انجام داد را بخوانیم، اما آنها آنقدر به ایده خود متعهد هستند که خدا در هر صورت آنها را برکت خواهد داد که حتی آن مثال هم به آنها نرسیده است.

بنابراین، اولین حکمی که اینجا داده می‌شود این است که ارمیا سزاوار مرگ است. بسیار خب. حالا، پاسخ دوم، ما برخی از مقامات مدنی را داریم که قرار است به این موضوع پاسخ دهند، و مردم نیز قرار است در این امر مشارکت کنند.

آیه ۱۰ می‌گوید: «چون بزرگان یهودا این چیزها را شنیدند، از خانه پادشاه به خانه خداوند آمدند و در ورودی دروازه جدید خانه خداوند نشستند.» بنابراین، به نوعی به نظر می‌رسد که این تقریباً یک روند قانونی رسمی است. بیایید این مسئله را حل کنیم که آیا باید به این پیام گوش دهیم یا نه.

حالا دوباره اینجا، سپس کاهن و انبیا به مقامات و مردم گفتند، این مرد سزاوار حکم مرگ است زیرا علیه این شهر پیشگویی کرده است. بسیار خوب. بنابراین دوباره، این انبیا و کاهنان هستند، این رهبران مذهبی هستند که بیشترین اعتراض را به پیام ارمیا می‌کنند.

اما توجه کنید که آنها این را به مقامات و مردم می‌گویند. بنابراین، به نوعی، فکر می‌کنم، مقامات و مردم هستند که در نهایت این موضوع را حل خواهند کرد. به عنوان بخشی از این روند، ارمیا سرانجام در آیه ۱۲ از طرف خودش صحبت خواهد کرد.

اساساً، چیزی که ارمیا اینجا می‌خواهد بگوید این است که خداوند مرا فرستاده تا این پیام را موعظه کنم. شما می‌خواهید پیام آور را بکشید، اما به یاد داشته باشید که این پیام از جانب خداوند می‌آید، و چیزی است که باید جدی بگیرید. بنابراین، او قرار است، او قرار است پیام خود را دوباره و دوباره موعظه کند.

آیه ۱۳، پس اکنون راه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و از صدای خداوند، خدای خود، اطاعت کنید، و خداوند از بلاپی که علیه شما گفته است، منصرف خواهد شد. باز هم، فرصتی دیگر در مقابل آنها قرار داده شد. اگر آنها منصرف شوند یا اگر توبه کنند، خدا منصرف خواهد شد.

اما در مورد من، اینک، من در دستان تو هستم. هر طور که صلاح و صواب توست با من رفتار کن. فقط مطمئن باش که اگر مرا بکشی، خون بی گناهی را به گردن خود خواهی انداخت. بسیار خوب

ارمیا می گوید اگر بخواهیم به این موضوع به عنوان یک روند قانونی رسمی نگاه کنیم، اگر شما حکم اعدام مرا صادر کنید، در پیشگاه خدا به خاطر کشتن فرستاده اش و کشتن خون بی گناهان گناهکار خواهید بود. شما به خاطر این کار پاسخگو خواهید بود، زیرا من صرفاً آنچه را که خداوند قرار است بگوید، آنچه را که خداوند به من گفته است بگویم، به شما گفته ام. بسیار خوب

بنابراین اکنون، در آیات ۱۶ تا ۱۹، چرخه سوم این پاسخ به ارمیا و پیام او، توجه کنید که چه کسی قرار است اینجا صحبت کند. سپس همه مقامات و همه مردم. بنابراین اکنون مردم در این سمت هستند، به همراه مقاماتی که به کاهن و انبیا گفته شده است

بسیار خوب، حکم آنها این است. این مرد مستحق حکم اعدام نیست، زیرا او به نام خداوند، خدای ما، با ما صحبت کرده است. و بنابراین آنها آن را تأیید می کنند. به یاد داشته باشید، این مربوط به سال ۶۰۹ قبل از میلاد است، جایی در آن حدود

آنها ارمیا را به عنوان یک پیامبر واقعی خدا تأیید می کنند. و توجه کنید که چه کسی این کار را انجام می دهد. مقاماتی که بعداً، با نزدیک شدن به زمان سقوط و نابودی یهودا و نابودی اورشلیم، مقامات پادشاه قرار است کسانی باشند که با ارمیا مخالفت می کنند

اما در این مرحله، مقامات می گویند، و مردم با آنها موافقند، که این مرد یک پیامبر واقعی خداست. بسیار خوب. آنها چه مدرکی ارائه می دهند؟ آنها با سخنانی که ارمیا در اینجا گفت، متقاعد شدند

آنها با این پیام متقاعد شده اند. حالا، آنها به یک سابقه تاریخی برمی گردند. و به یاد داشته باشید، ارمیا قبلاً این کار را انجام داده است

اگر فکر می کنید اورشلیم نابود نخواهد شد، بیایید به سابقه تاریخی شیلوه برگردیم. خداوند با خانه اش در آنجا چه کرد؟ خب، دلیل اینکه مقامات و مردم در نهایت متقاعد شده اند که ارمیا یک پیامبر واقعی است باز هم به سابقه تاریخی برمی گردند. سابقه تاریخی برای آنها، خدمت و پیام میکاه نبی و واکنشی است که حزقیای پادشاه به موعظه آن واعظ خاص داوری، قرن قبل از ارمیا، نشان داد

بسیار خوب. ما در یکی از جلسات قبلی در مورد این موضوع صحبت کردیم، همانطور که در مورد واکنش به کلام نبوی صحبت می کردیم، اما به آنچه بزرگان می گویند گوش دهید. میکاه مورشتی، این آیه ۱۸ است که در روزگار حزقیای، پادشاه یهودا، پیشگویی شده و به همه مردم یهودا گفته شده است، خداوند لشکرها چنین می گوید: صهیون مانند مزرعه ای شخم زده خواهد شد، اورشلیم به انبوهی از ویرانه ها و کوه خانه به بلندی جنگلی تبدیل خواهد شد

ما در اینجا یک مثال جالب از بینامتنیت بین کتب نبوی داریم. در اینجا یک نقل قول و یک نقل قول از میکاه ۱:۳ وجود دارد. و میکاه گفته است که اورشلیم نابود خواهد شد. به عبارت دیگر، یک قرن پیش پیامبری آمد و دقیقاً همان هشدار را که ارمیا نبی داده بود، به ما داد

ارمیا در سنت پیامبران داوری قرار دارد. وقتی این پیامبران داوری می آیند و سخنی به ما می گویند، خوب است که در گفته هایشان تأمل کنیم. پاسخی که حزقیای داشت باید برای ما درس عبرتی باشد

آنها در آیه ۱۹ می‌گویند، آیا حزقیا، پادشاه یهودا، و تمام یهودا، او را به قتل رساندند؟ و پاسخ منفی است می‌گوید، آیا او از خداوند نترسید و از خداوند طلب لطف نکرد؟ و آیا خداوند از بلائی که علیه آنها اعلام کرده بود، پشیمان نشد؟ بسیار خوب. وقتی این پیامبر داوری آمد و مردم را از داوری قریب‌الوقوع آگاه کرد، حزقیا توبه کرد، مردم به دنبال خدا رفتند و روی آوردن به خدا باعث شد که خداوند داوری را که تهدید کرده بود، نفرستد.

این به الهیات ارمیا فصل ۱۸ برمی‌گردد. هر زمان که پیامبری از چیزی خوب یا چیزی فاجعه‌بار که قرار است بر سر مردم بیاید خبر می‌دهد، خداوند آن را نمی‌فرستد تا فقط به آنها اعلام کند که چه کاری قرار است انجام دهد، مهم نیست چه باشد. خداوند در حال اعلام نیت خود است.

و حتی اگر شرط صریحی برای آن وجود نداشته باشد، آن شرط معمولاً ضمنی است. مگر اینکه خداوند بگوید، ببین، من این کار را خواهم کرد. من قصد ندارم تغییر رویه دهم.

من سوگند یاد کرده‌ام. من تغییر نخواهم کرد. خداوند به مردم این امکان و فرصت را خواهد داد تا به پیام او پاسخ دهند.

و اگر این کار را بکنند، خداوند پشیمان خواهد شد. بنابراین این همان چیزی است که در روزگار حزقیا اتفاق افتاد. او به پیام خدا به شیوه‌ای درست پاسخ داد.

و خداوند منصرف شد. او نظر خود را عوض کرد و داوری را نفرستاد. بزرگان، مقامات و مردم می‌گویند، ما حداقل باید سخنان ارمیا را جدی بگیریم.

و کشتن او در نهایت فاجعه‌ای برای خودمان به بار می‌آورد. بسیار خب. بنابراین، پایان این بحث، پایان این واقعاً، به یک معنا، یک روند قانونی رسمی در معبد که اعتبار ارمیا و اعتبار خدمت و پیام او را ارزیابی و سنجش کرده است، حکم رسمی رهبران مدنی یهودا و مردم یهودا، این مرد یک پیامبر واقعی خداست.

ما باید هشدارهای او را جدی بگیریم. و بنابراین، در نتیجه‌ی همه اینها، اگر ارمیا را به قتل برسانیم، در شُرُفِ به بار آوردن فاجعه‌ای بزرگ برای خود هستیم. ارمیا به عنوان یک پیامبر اعتبار دارد.

حالا، فکر می‌کنم خیلی جالب است که در بخشی از کتاب ارمیا که به چگونگی گوش ندادن مردم به کلام خدا می‌پردازد، صحنه‌ای تکرارشونده اتفاق می‌افتد که در آن پیامبر پیامی را می‌رساند و آن پیام رد می‌شود. خیلی جالب است که اولین داستان در آنجا پیام ارمیا را تأیید می‌کند. و خود مردم، همراه با رهبران، تأیید می‌کنند که ارمیا پیامبر واقعی خداست.

کاری که این می‌کند این است که آنها را به خاطر گوش ندادن به حرف‌های ارمیا، بیشتر مقصر و گناهکار می‌کند. منظورم این است که اینجا اینقدر ناهماهنگی شناختی وجود دارد، چون اول از همه، آنها به ارمیا گفتند، چطور می‌توانی علیه خانه خدا قضاوت کنی؟ ارمیا می‌گوید، خب، به تاریخ خودت فکر کن. به شیلوه برگرد.

اما این واقعیت نیز وجود دارد که این افراد ارمیا را به عنوان پیامبر واقعی خدا شناخته‌اند. اگر چنین است پس آن احیا، اصلاح و تجدیدی که قرار است رخ دهد کجاست؟ این صحنه، در همان ابتدای فصل‌های ۲۶ تا ۴۵، مردم و رهبران یهودا را بیش از پیش به خاطر این واقعیت که به پیام ارمیا گوش ندادند و به شیوه‌ای مثبت و واکنش نشان ندادند، گناهکار می‌کند. بسیار خب.

حالا شما می‌گویید، خب، باشه، من فکر کردم این بخشی از کتاب است که در مورد رد پیام ارمیا صحبت می‌کند. هر چیزی که تا الان خوانده‌اید، به نظر می‌رسد، یک داستان مقدماتی در مورد پذیرش پیام ارمیا وجود دارد. اما همانطور که ما روایت را بررسی کردیم و همه افرادی که به این موضوع پاسخ داده‌اند را بررسی کردیم، یک نفر وجود دارد که از قلم افتاده است.

ما واکنش پیامبران و کاهنان را دیده‌ایم. ما مردم و واکنش آنها را دیده‌ایم، و به نظر می‌رسد که آنها تا حدودی دمدمی مزاج هستند زیرا در ابتدا از کاهن و پیامبران که عصبانی هستند و می‌گویند ارمیا باید بمیرد، حمایت می‌کنند. آنها به سمت مقامات و بزرگان می‌روند که می‌گویند این مرد مستحق مرگ نیست.

اما در میان همه اینها و مخاطبان مختلف و گروه‌های مختلفی که واکنش نشان می‌دهند، تنها کسی که به هر دلیلی اینجا درگیر نیست، یهوایقیم، پادشاه است. بسیار خوب. یهوایقیم، نظر او در مورد پیام ارمیا چیست؟ خب، او در این صحنه دخیل نیست، اما کاری که راوی انجام می‌دهد واقعاً یک کار بسیار مؤثر در اینجا است که او ضمیمه‌ای به داستان اضافه می‌کند.

او با گفتن این که صحنه‌ای از دادگاه در معبد وجود داشته که رسماً ارمیا را به عنوان پیامبر تأیید کرده است، شروع می‌کند. بنابراین، ملت به او گوش خواهند داد، درست است؟ و پاسخ این سوال منفی است، زیرا خود پادشاه کاملاً خصمانه است و مطلقاً تمایلی به شنیدن هر چیزی که این پیامبران داوری می‌گویند ندارد. و بنابراین، آنچه در آیات 20 تا 24 اتفاق می‌افتد این است که ما یک داستان ضمیمه از قسمت دیگری داریم که به پاسخ پادشاه یهوایقیم به کلام نبوی پیامبری به نام اوریا می‌پردازد.

بسیار خوب. اوریا ممکن است نامی نباشد که ما با آن آشنا باشیم. او پیامبری نیست که سخنانش در کتب مقدس آمده باشد، بلکه مانند ارمیا، و او پیامی را برای مردم یهودا موعظه می‌کرد که دقیقاً مشابه پیام ارمیا بود.

او دقیقاً همین را به آنها می‌گوید. شما باید توبه کنید. شما باید تغییر کنید.

خدا در حال آماده شدن برای فرستادن داوری است. و یهوایقیم، وقتی این پیام را می‌شنود، عصبانی می‌شود. و واکنش سلطنتی به گونه‌ای است که اوریا می‌داند که پادشاه در تلاش است تا او را به قتل برساند، و فرار می‌کند و به مصر می‌گریزد.

این همان جایی است که در نهایت ارمیا به آن خواهد رسید. خب، یهوایقیم به اینجا بسنده نمی‌کند. او نمی‌گوید که خب، ما از شر او خلاص شدیم.

ما او را به مصر فرستادیم. او در واقع از ارتباطات دیپلماتیک و سیاسی خود با مصر استفاده می‌کند تا مقامات خود را به مصر بفرستد. آنها اوریا را می‌برند و او را برمی‌گردانند.

در آیه ۲۳ آمده است که آنها اوریا را از مصر بردند و او را نزد پادشاه یهوایقیم آوردند، که او را با شمشیر کشت و جسدش را در گورستان مردم عادی انداخت. حتی به سادگی نمی‌گوید که یهوایقیم مستقیماً در کشتن پادشاه دست داشته است. و با پاسخ خود در اینجا، نشان می‌دهد که او نمونه بارز بی‌ایمانی در کتاب ارمیا است.

اعتبار پیام ارمیا در هشدارهایی است که ارمیا در مورد داوری می‌دهد. مقامات در باب ۲۶، آنها نمی‌دانند که همه اینها چگونه قرار است اتفاق بیفتد. بابلی‌ها هنوز نیامده‌اند، اما حداقل می‌گویند که ما باید هشدارهای داوری را جدی بگیریم.

ما باید کنار بایستیم و زندگی خود و جایگاه خود را نزد خدا ارزیابی کنیم. و آیا به عهد خود وفادار هستیم؟ چون به یاد دارید حزقیا چه کرد. یهو یاقیم نمی‌خواهد هیچ یک از این نوع ارزیابی‌ها را انجام دهد.

او با خشم و غضب عمل می‌کند. و بنابراین، این داستان که به نظر می‌رسد خیلی مثبت شروع می‌شود، بله. شاید مردم، شاید ملت، شاید رهبران به شیوه‌ای مناسب واکنش نشان دهند. فصل ۲۶، تاس را بیندازید.

یهو یاقیم مردی است که به خدا پاسخ نمی‌دهد و اطاعت نمی‌کند. و در نتیجه، خدا از داوری که می‌فرستد، منصرف نخواهد شد. بسیار خوب.

به یاد داشته باشید که در هر یک از پنل‌های ۲۶ تا ۳۵ و ۳۶ تا ۴۵، با یک احتمال شروع می‌شود. اولاً، شاید مردم به درستی واکنش نشان دهند. خدا از داوری صرف نظر خواهد کرد، اما واقعاً لازم نیست به انتهای بخش برسیم تا بفهمیم چه اتفاقی قرار است بیفتد.

در همان داستان اول، بی‌ایمانی، رد کلام خدا و نافرمانی پادشاه، منعکس‌کننده‌ی چیزی است که این دو تابلو قرار است به ما نشان دهند. خدا به دلیل نافرمانی یهودا، آنها را داوری می‌کند، که این در زندگی پادشاه منعکس شده است. بسیار خوب.

بنابراین، این آغاز پنل اول، فصل ۲۶ است. وقتی به ابتدای پنل دوم و این متن موازی در فصل ۳۶ می‌رسیم، نمونه کاملاً آشکار دیگری از خصومت آشکار یهو یاقیم با کلام خداوند را خواهیم دید. باز هم، خلاصه‌ای بسیار کوتاه از پیام ارمیا خواهیم داشت.

و مسئله این خواهد بود که مردم چگونه واکنش نشان خواهند داد. خداوند از ارمیا خواسته است که این پیام را دیکته کند. سخنان ارمیا، سخنان خداوند است. سخنان باروک، سخنان ارمیا است که آنها نیز سخنان خداوند هستند.

اما باز هم، این احتمال در همان ابتدا مطرح شده است که شاید این پیام و شاید این هشدارهای داوری، اگر مردم گوش دهند، شما، و اگر آنها بازگشت کنند، از راه‌های شیطانی خود دست بردارند، این احتمال وجود دارد که خدا منصرف شود و داوری را علیه قوم خود نفرستد. فصل ۳۶، آیه سوم می‌گوید: این سخنان را بنویسید و تمام پیام‌های داوری را که داده‌ام اعلام و خلاصه کنید. شاید خاندان یهودا از تمام رانه، تمام بلایا، مصیبتی که قصد دارم برایشان انجام دهم، بشنوند تا همه از رانه خود، از راه شیطانی خود بازگردند و من گناه و خطای آنها را ببخشم.

بسیار خوب. وقتی ارمیا آماده می‌شود تا باروک را با این پیام به معبد بفرستد، به شجاعتی که باروک برای رساندن این پیام نیاز دارد فکر کنید. این پیام برای ارمیا خیلی مهم است که حتی از مخفیگاهش بیرون بیاید.

باروک قرار است پیام‌آور باشد. اما چرا او همه این کارها را انجام می‌دهد؟ آیه هفت، شاید که التماس آنها برای رحمت به حضور خداوند برسد و هر کس از راعه خود، راه بد خود، بازگردد. زیرا خشم و غضبی که خدا علیه این قوم اعلام کرده است، عظیم است.

و به همین دلیل است که باروک به معبد می‌رود. بسیار خب. خلاصه‌ای کوتاه از اینکه موضوع از چه قرار است.

این هشدارهای داوری است. من فکر می‌کنم فصل‌های یک تا ۲۵ ممکن است چیزی از آنچه این طومار بوده را برای ما منعکس کند. پس از نابودی طومار، گفته می‌شود که کلمات مشابه زیادی به آن اضافه شده است، اما شاید طوماری که باروک برای خواندن آن به معبد می‌رود، چیزی بسیار شبیه به آنچه در فصل‌های یک تا ۲۵ داریم باشد.

بسیار خب. حالا سوال این است که درست مثل فصل ۲۶، واکنش به این پیام چیست؟ و دوباره، ما این صدهای مختلف را خواهیم داشت که اهمیت خواهند داد. اول از همه، بیایید در مورد واکنش مردم فکر کنیم.

خود مردم چگونه واکنش نشان دادند؟ در آیه نهم، به چند نکته در این مورد پی می‌بریم. در سال پنجم سلطنت یهوایقیم، پسر یوشیا، یعنی سال ۶۰۵ قبل از میلاد، تمام مردم اورشلیم و تمام مردمی که از شهرهای یهودا به اورشلیم آمده بودند، در حضور خداوند روزه گرفتند. بسیار خوب.

بنابراین، ارمیا و باروک زمان بسیار مناسبی را برای رساندن این پیام انتخاب کردند. مردم قبلاً اعلام روزه کرده‌اند و به همین دلیل است که در وهله اول به معبد می‌آیند. حال، قانون عهد عتیق فقط از قوم اسرائیل می‌خواست که سالی یک روز، در روز کفاره، روزه بگیرند تا توبه و اعتراف خود را به گناه ابراز کنند.

بنابراین، این یک روزه ویژه است که شاید توسط رهبران یهودا اعلام شده است زیرا آنها متوجه شده‌اند که در زمان بحران ملی هستند و به کمک خدا نیاز دارند. بسیار خوب. اهمیت این موضوع در این است که اگر آنها روزه می‌گیرند و اگر به درگاه خدا دعا می‌کنند، به نظر می‌رسد که آنها به طور خاص پذیرای پاسخ به آنچه پیامبر به آنها می‌گوید، خواهند بود.

من به زمانی در دوره پس از تبعید فکر می‌کنم که عزرا و نحمیا مردم را رهبری می‌کردند، و عزرا طومار کتاب تورات را می‌خواند و آنها آن را از صبح زود تا ظهر به مدت پنج یا شش ساعت می‌خواندند. مردم می‌ایستادند، گوش می‌دادند، به پیام توجه داشتند. اما وقتی آنچه را که پیام می‌گوید می‌شنیدند، به شدت تحت تأثیر قرار می‌گرفتند؛ شروع به گریه می‌کردند، شروع به گریه می‌کردند، سوگواری می‌کردند و توبه می‌کردند.

در واقع، عزرا و رهبران آنجا باید عزاداری را متوقف کنند و بگویند، هی، این یک روز جشن است. اما در این روزه‌داری هیچ چیزی وجود ندارد که نشان دهد مردم به این روش خاص به کتاب یا پیام ارمیا واکنش نشان داده‌اند. در آیه ۱۰ آمده است، سپس باروک در حضور همه مردم، سخنان ارمیا را از طومار در خانه خداوند در اتاق عموره خواند.

و این آخرین باری است که از این قوم در این داستان نام برده می‌شود. کلام خداوند در حضور همه مردم خوانده شد. خب، واکنش آنها کجاست؟ در فصل ۲۶، آنها مستقیماً در موعظه ارمیا در معبد نقش دارند.

به یاد داشته باشید، آنها در ابتدا طرف انبیا و کاهنانی را می‌گیرند که می‌گویند ارمیا باید کشته شود. آنها به سمت مقامات و بزرگان می‌روند که در نهایت می‌گویند ارمیا نباید کشته شود. اما در اینجا، ما هیچ چیز نداریم.

و سوالی که اگر می‌توانستم برگردم و با راوی مصاحبه کنم، می‌پرسیدم، خوب، واکنش چه بود؟ واکنش چه بود؟ به موجب این واقعیت، و ما اینجا کمی بین خطوط می‌خوانیم، به موجب این واقعیت که هیچ اشاره‌ای به واکنش مردم نشده است، این به نوعی پوچی روزه‌داری‌ای را که آنها واقعاً اعلام کرده بودند، نشان می‌دهد. منظورم این است که آنها آنجا هستند و این مراسم مذهبی را انجام می‌دهند. و ظاهراً، روزه زمانی بود که شما خود را در برابر گناه فروتن می‌کردید.

این یک پیام نبوی است که با آنها روبرو شده است و آنها 20 سال است که به آن گوش می‌دهند و هیچ پاسخی دریافت نمی‌کنند. چند متن نبوی دیگر نیز وجود دارد که در مورد پوچی روزه گرفتن بدون پاسخی از اطاعت و تعهد به انجام آنچه خدا در کلامش به شما دستور می‌دهد صحبت می‌کند. اشعیا فصل 58 در این مورد صحبت می‌کند.

و این را می‌گویید، خداوند با مردم سخن می‌گوید، و می‌گوید، آنها روزانه مرا می‌جویند و از دانستن راه‌های من شادمان می‌شوند، گویی قومی هستند که عدالت را به جا می‌آورند و از داوری خدای خود دست نمی‌کشند، منظورم این است که آنها مراسم مذهبی خود را انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد که آنها بسیار مذهبی هستند، و این چیزی است که به نظر می‌رسد ما اینجا داریم.

به نظر می‌رسد که آنها نسبت به خدا بسیار حساس هستند. آنها روزه اعلام کرده‌اند. این یک فاجعه ملی است.

این زمان بحران است. ما به خداوند نیاز داریم. بسیار خوب، این خوب است.

اما آنها واقعاً به دنبال دانستن خواست خدا در مورد چگونگی اجرای آن در زندگی خود نیستند. آنها خواستار قضاوت عادلانه هستند. آنها از نزدیک شدن به خدا لذت می‌برند.

این کاری است که آنها اینجا انجام می‌دهند. آنها حتی در آیه ۳ از خدا سؤالی می‌پرسند، و من می‌توانم افرادی را که در جمع ارمیا بودند و طومار را شنیدند و همچنین افرادی را که در جمع باروک بودند، تصور کنم. آنها هم همین را می‌گفتند. چرا ما روزه گرفته‌ایم و شما آن را نمی‌بینید؟ چرا خود را فروتن کرده‌ایم و شما از آن بی‌خبرید؟ ببینید، در روز روزه شما، مشکل اینجاست.

تو از این واقعیت که خدا روزه‌ات را به رسمیت نمی‌شناسد، ناراحتی. مشکل اینجاست. در روز روزه‌ات، به دنبال لذت خودت هستی و به همه کارگزاران ظلم می‌کنی.

شما این مراسم مذهبی ملی را دارید و همه دور هم جمع می‌شوید و نماز می‌خوانید و روزه می‌گیرید و وانمود می‌کنید که به دنبال خدا هستید. اما به محض اینکه روزه تمام می‌شود، دوباره به سر کار برمی‌گردید و از قانون سرپیچی می‌کنید و به فقرا و نیازمندان ظلم می‌کنید. به همین دلیل است که خدا به روزه شما توجه نمی‌کند.

و من فکر می‌کنم این پیام برای افرادی که در جمع باروک بودند و طومار را می‌شنیدند، بسیار مناسب می‌بود. ببینید، شما آمده‌اید که روزه بگیرید. بیایید به موضوع اصلی بپردازیم.

شما باید به اطاعت از کلام خدا بازگردید. اینک، شما فقط برای نزاع و جنگ و مشت زدن با مشت بد روزه می‌گیرید. ضیافتی مانند ضیافت امروز شما، صدای شما را به اعلیٰ نخواهد رساند.

آیا این روزه ای است که من انتخاب می کنم؟ روزی برای فروتنی انسان؟ آیا واقعاً این چیزی است که خدا را خشنود می کند؟ آیا این است که سر خود را مانند نی خم کند و پلاس و خاکستر زیر خود بگستراند؟ آیا این را روزه و روزی مقبول خداوند می نامید؟ می دانید، فقط رفتن به معبد و دعا کردن و تظاهر به فروتنی. آیا این واقعاً همان چیزی است که خدا می خواهد؟ و پاسخ، البته، نه است. این چیزی است که خداوند می گوید، اشعیا ۵۸، ۶. آیا این روزه ای نیست که من انتخاب می کنم؟ برای رهایی از بندهای شرارت، برای باز کردن بندهای یوغ، برای آزاد کردن مظلومان، برای شکستن هر یوغی؟ آیا این نیست که نان خود را با گرسنگان تقسیم کنید و فقیران بی خانمان را به خانه خود بیاورید؟ وقتی برهنه ای را می بینید که او را، بیپوشانید، اگر به این روش روزه بگیرید، آیا به خدا باز خواهید گشت، به نیازهای آنها رسیدگی خواهید کرد، سپس نور شما مانند سپیده دم خواهد درخشید و شفای شما به سرعت فرا خواهد رسید.

بسیار خوب؟ در باب هفتم زکریا، در دوران پس از تبعید، متن مشابهی وجود دارد. آنها در زمان سقوط اورشلیم و ویرانی معبد، روزه می گرفتند. آنها نزد پیامبر می آیند. آیا باید به روزه گرفتن ادامه دهیم؟ آنها این کار را در طول دوران تبعید انجام داده اند.

زکریا می گوید مسئله اصلی این نیست که آیا شما روزه می گیرید یا نه. مسئله اصلی این است که آیا از خدا اطاعت خواهید کرد؟ بنابراین، من فکر می کنم فقط جالب است که در ارمیا فصل ۳۶، آنها آمده اند تا خداوند را بجویند، دعا کنند، به گناهان خود اعتراف کنند، اما هنوز به پیام پیامبر پاسخ نمی دهند. پاسخ دومی در آیات ۱۱ تا ۲۰ وجود دارد.

در آیات ۱۱ تا ۱۸ به ما می گوید که در اینجا مقاماتی هستند که پیام را می شنوند و به آن به شیوه ای مثبت واکنش نشان می دهند. اولین مورد در آیه ۱۱ ذکر شده است، زمانی که از میکایا، پسر جمریا، پسر شافان، نام برده می شود. این خانواده در زندگی ارمیا نقش دارند.

در فصل ۲۶، وقتی که اوریای نبی توسط یهوایقیم کشته می شود، یکی دیگر از اعضای خانواده شافان است که از ارمیا در برابر اتفاق مشابهی که برای او رخ می دهد محافظت می کند. و بنابراین، میکایا، این عضو این خانواده که حامی ارمیا است، می شنوند که او پیام را می شنود. او آن را به سایر افسران و کاتبان می رساند.

آنها آن را می شنوند. آنها این کلمه را جدی می گیرند. و واکنش آنها این است که، بعد از اینکه باروک می نشیند و دوباره آن را می خواند، این چیزی است که در آیه ۱۸ آمده است: وقتی همه این کلمات را شنیدند، با ترس به یکدیگر رو کردند.

و وقتی پیامبر خداوند شما را از داوری هشدار می دهد، واکنش درست این است: ترس. و آنها می گویند این پیام جدی است. ما باید آن را به پادشاه برسانیم.

و بنابراین، آنها آن را نزد پادشاه می آورند. در آیه 20، پادشاه در کاخ خود نشسته است. آتشدان روشن است تا او را گرم نگه دارد.

و در آیه ۲۲ آمده است که در ماه نهم بود، پادشاه در خانه زمستانی نشسته بود و آتشی در دیگ پیش رویش روشن بود. و همانطور که طومار پیشگویی ها را برایش می خواندند، به ما می گوید که یهوایقیم چاقویی برمی دارد و طومار را تکه تکه می کند و آن را در دیگ آتش می اندازد. حال، چه چیزی باعث این نوع واکنش شد؟ خوب، بدیهی است که این خشم و خصومت اوست، اما آیه ۲۴ این را می گوید، با این حال نه پادشاه و نه هیچ یک از خدمتگزارانی که سخنان او را شنیدند، که همه این سخنان را شنیدند، نترسیدند.

بنابراین، شما کاتبان و صاحب منصبان را دارید، آنها هشدارها را می‌شنوند، آنها می‌ترسند، آنها از خداوند می‌ترسند. آنها به کلام خدا احترام می‌گذارند، آن را جدی می‌گیرند. یهو یاقیم کلام خداوند را می‌شنود و نمی‌ترسد.

او طومار ارمیا را به آتش می‌سپارد و آن را به خاکستر تبدیل می‌کند. به نوعی، من تعجب می‌کنم که آیا یهو یاقیم فکر نمی‌کند، بسیار خوب، اگر این پیامبر می‌خواهد مرا با پیامی محکوم کند، بیایید ببینیم کلام چه کسی در اینجا قدرت دارد. بیایید ببینیم چه کسی در اینجا اقتدار دارد.

آیا این پیامبر است یا پادشاه؟ و در مقام سلطنتی خود و در مقام سلطنتی خود و در کاخ سلطنتی، سخنان پیامبر را به آتش می‌سپارد. شاید حتی به نوعی جادویی، با این فکر که با نابود کردن پیام، واقعیتی را که درباره آن صحبت می‌کند نابود کرده‌ام. اما وقتی به این رویارویی بین قدرت نبوی و قدرت سلطنتی در سراسر کتاب مقدس می‌رسیم، همیشه قدرت نبوی کلام خداست که در این نبرد پیروز خواهد شد.

و یهو یاقیم تمام لشکر، تمام قدرت، تمام اقتدار و تمام مقامات را در کنار خود دارد. ارمیا خدا را دارد و او قدرت کلام خدا را دارد. این موضوع به نوعی مرا به یاد رویارویی موسی و فرعون در داستان خروج می‌اندازد.

در فصل دهم سفر خروج، آمده است که موسی نزد فرعون می‌آید و می‌گوید: «خداوند چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن. این پیام خداست. این فرمان سلطنتی خداست.»

و بعد چند آیه بعد، فکر می‌کنم در آیه ۱۰ آن فصل است، فرعون می‌گوید، این چیزی است که فرعون می‌گوید. برگردید سر کارت، و دیگر به شما کاه نمی‌دهم تا خودتان آجر بسازید. بنابراین، به این رویارویی می‌رسیم که کلام چه کسی قدرت دارد. آیا کلام موسی و کلام خداوند است؟ فرعون می‌گوید من نمی‌دانم. خداوند کیست.

این خدای اسرائیل چه اقتداری دارد، کلام او چه اقتداری بر کلام پادشاه مصر دارد؟ بیایید ببینیم کلام چه کسی قدرت دارد. و همانطور که بقیه داستان را پیش می‌روید، فرعون واقعاً به شدت شکست خواهد خورد. اینجا هم همینطور است. یهو یاقیم ممکن است فکر کند که کلام خدا را نابود کرده است.

او آن را نادیده می‌گیرد. او دستور دستگیری باروک و ارمیا را می‌دهد و مقامات به اندازه کافی باهوش بودند که او را پنهان کنند. اما عواقب این انتخاب‌ها این است که اولاً، در آیه ۳۰، یهو یاقیم داوری را بر ملت نازل کرده است.

و سپس داوری‌ای نیز وجود خواهد داشت که خداوند مستقیماً بر خود یهو یاقیم نازل خواهد کرد. خداوند چنین می‌گوید: او کسی را نخواهد داشت که بر تخت داوود بنشیند، و جسدش روز در گرما و شب در یخبندان رها خواهد شد. و من به او فکر می‌کنم که در آسایش گرم کاخ خود نشسته و از اقتدار سلطنتی خود لذت می‌برد، و کلام خدا را نادیده می‌گیرد. مجازات با جرم او متناسب خواهد بود زیرا حتی قرار نیست مراسم تدفین شایسته‌ای برایش برگزار شود.

و بدن او در معرض گرما و یخبندان قرار خواهد گرفت. و کسی نخواهد بود که نسل سلطنتی را ادامه دهد. زیرا خدا آماده است تا خاندان داوود را نابود کند. بسیار خوب.

واکنش، واکنش، واکنش، واکنش پادشاه همان چیزی است که داوری را علیه مردم یهودا به ارمغان می‌آورد. یهو یاقیم معتقد بود که با نابود کردن طومار، می‌تواند به هشدارهای داوری پایان دهد. اما تنها کاری که خدا انجام می‌دهد این است که به سادگی ارمیا را مأمور می‌کند تا طوماری دیگر بنویسد.

و به جای اینکه طومار اول دیگر معتبر نباشد، می‌گوید که بسیاری از کلمات مشابه داوری به این اضافه شده‌اند. و دوباره، با فکر کردن به روند نگارش ارمیا، احتمالاً ارمیا و باروک در طول دوران خدمت ارمیا، و بقیه عمر او، به افزودن کلمات، اصلاح، تغییر شکل، و اصلاح پیام ادامه داده‌اند، تا زمانی که کتاب را به شکلی که امروز ارائه شده است، ببینیم. بسیار خوب

کلام چه کسی قدرت دارد؟ آیا پادشاه است یا پیامبر؟ و ما خواهیم فهمید، و قطعاً از همه اینها می‌بینیم که قدرت واقعی در پیامی است که خداوند از طریق پیام‌رسان و بنده‌اش منتقل می‌کند. حال، به یاد داشته باشید که، بخشی از آنچه در داستان‌های پادشاهان یهودا در اینجا اتفاق می‌افتد، این امید و انتظار است که خداوند ممکن است برای مردم اورشلیم در زمان ارمیا انجام دهد، کاری که او در زمان اشعیا انجام داد. و شاید خداوند در ساعت یازدهم وارد عمل شود و اورشلیم را از خطر نجات دهد.

آنها، آنها به این امید بودند. آنها انتظارش را داشتند. و از آن زمان، این چیزی است که الهیاتشان واقعاً آنها را به سمت آن سوق داده است.

اما آنچه ارمیا و داستان ارمیا می‌خواهد بگوید این است که چنین واکنشی در آینده نزدیک رخ نخواهد داد زیرا واکنش پادشاهان زمان ارمیا با واکنشی که پادشاه یهوایقیم و بعدها پادشاه صدقیا به کلام نبوی خواهند داشت، یکسان نیست. در واقع، بیایید به داستان کتاب پادشاهان و داستان اشعیا و حزقیا برگردیم. و بیایید در پرتو برخورد خدا با پادشاهان اسرائیل و یهودا در طول تاریخشان، به یهوایقیم فکر کنیم.

وقتی به کتاب پادشاهان برگردیم، به ما خواهد گفت که سه پادشاه بی‌نظیر در تاریخ اسرائیل و یهودا وجود دارد. اولین مورد این است که سلیمان پادشاهی بی‌نظیر بود. او در خرد خود بی‌نظیر بود.

هیچ کس مانند او نبود. همچنین به ما می‌گوید که هیچ کس مانند حزقیا وجود نداشت، دوم پادشاهان او در ایمانش بی‌نظیر بود. هیچ کس مانند حزقیا به خداوند اعتماد نداشت، زمانی که شهر اورشلیم ۱۸:۵ توسط آشوریان محاصره شده بود.

و به همین دلیل است که رهایی در روزگار اشعیا فرا رسید. سوم، این به ما می‌گوید که هیچ کس مانند یوشیا نبود. هیچ پادشاه دیگری از نظر اطاعت از شریعت خدا و اصلاحاتی که یوشیا پس از یافتن طومار شریعت خدا انجام داد، مانند او نبود.

یوشیا شریعت و فرامین خدا را به گونه‌ای جدی می‌گرفت که در مورد هیچ پادشاه دیگری صادق نبود. باشه؟ هیچ پادشاه دیگری مانند سلیمان، هیچ پادشاه دیگری مانند حزقیا، هیچ پادشاه دیگری مانند یوشیا. آن دو پادشاه آخر، حزقیا و یوشیا، پشت صحنه‌ی آنچه در ارمیا ۲۶ و ۳۶ می‌خوانیم، هستند.

این موضوع از این نظر اهمیت دارد که یهوایقیم پسر یوشیا است. همچنین از این نظر که آنها به دنبال رهایی اورشلیم مانند آنچه حزقیا تجربه کرد، هستند، قابل توجه است. دو داستانی که خواندیم برای این است که بگویند یهوایقیم حزقیا نبود و یهوایقیم یوشیا نبود.

اول از همه، این به صراحت در فصل ۲۶ بیان شده است. آیا حزقیا در روزگار میکاه به کلام خداوند پاسخ نداد؟ وقتی میکاه درباره داوری هشدار داد، آیا حزقیا از خداوند نترسید، به پیام پاسخ نداد، به خداوند دعا نکرد و از او طلب رحمت نکرد؟ بله. اما بلافاصله پس از اینکه در فصل ۲۶ آن را خواندیم، در همان بخش، در آیات بعدی، داستان قتل اوریا توسط یهوایقیم پادشاه را داریم.

بنابراین، ایده واضح این است: چرا قرار نیست رهایی‌ای مانند دوران حزقیا رخ دهد؟ به واکنش دو پادشاه به کلام خداوند نگاه کنید. اما وقتی به فصل ۳۶ می‌رسیم، این موضوع تلویحی‌تر است. در آنجا بین یهوایقیم و در سال ۱۹۷۸، این موارد را مطرح کرد JSOT یوشیا تضادی وجود دارد. سی‌دی ایزبل، در مقاله‌ای در

و من فکر می‌کنم این مثال خیلی مفیدی است. او استدلال می‌کند که داستان ارمیا فصل ۳۶ ارتباط بسیار نزدیکی با داستان یوشیا در دوم پادشاهان ۲۲ و ۲۳ دارد. و وقتی این دو متن را با هم مقایسه می‌کنید، شباهت‌های بسیار جالبی می‌بینید.

در هر دو داستان، شما واکنشی به طوماری تازه کشف شده دارید. در مورد یوشیا، آنها کتاب شریعت را پیدا کردند. منظورم این است که آنها آنقدر از خدا دور شده‌اند که حتی فرامین موسی را هم گم کرده‌اند.

آنها این را کشف می‌کنند و آن را نزد پادشاه می‌برند. در ارمیا فصل ۳۶، مقامات طومار پیشگویی‌های ارمیا پیامی که در آن است را شنیده‌اند و آن طومار را نزد پادشاه می‌آورند. بنابراین، مسئله این است که پادشاه چگونه واکنش نشان خواهد داد؟ هر دوی این طومارها کلام داوری هستند.

یوشیا لعنت‌های عهد را که در متونی مانند تثنیه ۲۸ یافت می‌شوند، می‌شنود. یهوایقیم هشدار لعنت‌های عهد را که خدا قرار است از طریق موعظه ارمیا بر یهودا نازل کند، می‌شنود. اما تفاوت در واکنش دو پادشاه است.

در دوم پادشاهان ۲۲ آمده است که یوشیا، هنگامی که هشدارهای داوری را شنید، جامه خود را پاره کرد. همچنین به ما می‌گوید که او خود را فروتن کرد، پاسخ داد و التماس کرد و در نهایت، یهودا از داوری رهایی یافت. یوشیا و درباریان‌ش از خداوند می‌ترسیدند.

و سپس، انواع اصلاحات و تغییرات مثبت در نتیجه خواندن طومار ایجاد می‌شود. به ما می‌گوید وقتی طومار را نزد یهوایقیم می‌آورند، او طومار را پاره می‌کند، «قارا»، همان کلمه‌ای که در یک متن به پاره کردن لباس یوشیا اشاره دارد، در متن دیگری برای صحبت در مورد پاره کردن و نابودی طومار استفاده می‌شود. به ما می‌گوید که یوشیا تمام ابزارهای بت‌پرستی را که به عنوان بخشی از پرستش بت‌پرستانه یهودا استفاده می‌شد، در آتش سوزاند.

در داستان یوشیا به ما گفته می‌شود که او کلام خدا را سوزاند و سعی کرد آن را از بین ببرد. بنابراین، من فکر می‌کنم شباهت و توازی بسیار نزدیکی بین دوم پادشاهان ۲۲ و ۲۳ و ارمیا ۳۶ وجود دارد، به این معنی که بیایید به این دو پادشاه نگاه کنیم. یکی از آنها با ایمان، ترس و اطاعت پاسخ داد.

یکی بر اساس پیام عمل کرد. یکی بدون ترس، خشم و خصومت نسبت به کلام خدا واکنش نشان داد. و یهودا، در روزگار یوشیا، از داوری رهایی یافت.

یهودا، در زمان یهوایقیم، به دلیل واکنش پادشاه، محکوم به داوری می‌شود. حال، می‌خواهم با مثالی از لحظه‌ای در تاریخ سیاسی آمریکا، بحث را به پایان برسانم. به مناظرات معاونان ریاست جمهوری در سال برمی‌گردیم، اکنون ممکن است بسیاری از شما خیلی جوان باشید که حتی این را به خاطر نیاورید ۱۹۸۸

شاید کمی مبهم باشد، اما لوید بنسون و دن کوپل در مناظره معاونان ریاست جمهوری شرکت داشتند. این انتخابات ریاست جمهوری بین مایکل دوکاکیس و جورج بوش پدر بود. در یک لحظه از مناظره، سناتور بنسون دن کوپل را به جوان و بی‌تجربه بودن برای معاونت ریاست جمهوری متهم کرد. او برای این شغل صلاحیت نداشت.

کویل با اشاره به این نامزد دموکرات، به جان اف کندی، پاسخ داد و خاطرنشان کرد که او همان شرایط اولیه تجربه را دارد، اساساً همسن هستند، و این پاسخ او به اتهام سناتور بنسون بود. بنسون، همانطور که به کویل پاسخ داد، این را گفت. او گفت، سناتور کویل، من جک کندی را می‌شناختم. جک کندی دوست من بود. شما جک کندی نیستید. و اگرچه دموکرات‌ها در آن سال انتخابات را باختند، اما لحظه بسیار قدرتمندی در آن مناظره بود.

من به ارمیای نبی ایمان دارم، و راوی این دو داستان شگفت‌انگیز انگشت اتهام را به سمت یهوایقیم نشانه می‌گیرد و می‌گوید، یهوایقیم پادشاه، تو حزقیای نیستی. یهوایقیم پادشاه، تو یوشیا نیستی. من یوشیا را می‌شناختم.

یوشیا دوست من بود. تو پسر او هستی. تو یوشیا نیستی.

و به دلیل واکنش پادشاه به کلام خدا، داوری فرا خواهد رسید. اینکه چگونه به خدا گوش می‌دهیم و چگونه به خدا پاسخ می‌دهیم، مسئله‌ی مرگ و زندگی است. این موضوع بارها و بارها با مطالعه‌ی ارمیا فصل‌های ۲۶ تا ۴۵ به ما یادآوری خواهد شد.

ما این را در ابتدا و درست همینجا در داستان‌های یهوایقیم می‌بینیم. ارمیا ۲۶، ارمیا ۳۶.

این دکتر گری یتس در تدریسش در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۲۰ است، یهوایقیم الگوی نافرمانی در ارمیا ۲۶-۳۶.